

تأثیرپذیری سعدی در بوستان از شاهنامه فردوسی

محمد حجت^۱

چکیده

در جستار پیش رو، با نگاهی ویژه، مقایسه‌ای میان بوستان سعدی با شاهنامه فردوسی صورت گرفته است. بدین صورت که نگارنده، با تأمل در جزئیات کلام سعدی شیرازی در بوستان، تأثیری ویژه را در لایه‌های درونی ابیات آن با شاهنامه فردوسی ملاحظه کرده، این مقوله را، عرصه‌ای تازه در شناخت بهتر بوستان سعدی یافته است. از این روی بر آن شده، با مطالعه در اثر این شاعر و مقایسه اشعاری از آن با شاهنامه، نشانه‌هایی را که هدف نگارنده را راستی‌آزمایی می‌نماید، استخراج کند. بی‌گمان از آنجا که تحقیق و پژوهش پیش رو، به شکلی که در ادامه از نظر خواهد گذشت، برای اولین بار درباره سعدی و اثر وی و مقایسه آن با شاهنامه صورت گرفته، حاوی نتایجی است که (از منظر نگارنده) به نوعی خاص از تأثیرپذیری به وسیله سعدی منجر می‌شود؛ امری که می‌توان آن را ناشی از اندیشه و جهان‌بینی دو شاعر دانست.

کلیدواژه‌ها: بوستان، حماسه، سعدی، شاهنامه، فردوسی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمانف دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

مقدمه

در عرصهٔ ادب پارسی، نام سعدی با اخلاق و تربیت قرین است و ادب‌پژوهان، او را بی‌گمان در شمار بزرگ‌ترین استاد اخلاق در طول تاریخ ادبیات ایران زمین می‌نامند. اخلاقیاتی که از سویی هرگز مشمول گذر زمان نمی‌شود؛ یعنی گذشت روزگار از تأثیر آن‌ها نمی‌کاهد و از سوی دیگر، به شخص، گروه یا طبقهٔ خاصی توجه ندارد؛ بلکه همهٔ اقشار و طبقات اجتماعی را در بر می‌گیرد. شاه و رعیت، غنی و فقیر، بزرگ و کوچک، سرباز و سرلشکر، استاد و شاگرد، میزبان و مسافر، پیر و جوان، ضعیف و توانمند و ... در بوستان سعدی نقش دارند و ارزیابی و محک زده می‌شوند. آن‌گاه سودمندترین روش‌های تربیتی، در مسیر زندگی آن‌ها از سوی سعدی ترسیم می‌شود. شگفت آن‌که در بوستان سعدی به ابیاتی برخورد می‌شود که در آن‌ها، توصیه‌هایی بس گران، پیشرفته و به‌روز موجود است؛ سفارشات که امروزه، در اقتصاد و پیشرفت هر جامعه‌ای نه‌تنها مؤثر، بلکه دارای اهمیت حیاتی است. نمونه‌ای از این توجه ویژه، مقولهٔ صنعت جهان‌گردی است که در زبان جهانی به صنعت توریسم معروف است. «یکی از مزایای شعر سعدی، روانی و سادگی است که عارف و عامی زود به معنی شعر وی پی می‌برند» (دستگردی، ۱۳۳۶: ۶۱).

سعدی شاعری است که از ادبیات گذشته و زمان خویش به‌خوبی سود برده و از سادگی‌های زیبای شاعرانه که ناشی از ذوق سرشار اوست، به‌تمامی بهره‌جسته است. چنان‌که مرحوم رجایی از او به‌عنوان مبتکری یاد کرده که جزییات شعر گذشتگان را با نوآوری‌های شاعرانه خویش در هم آمیخته است. «سعدی شاعری است که بدین هر دو کار دست یازیده و در هر دو باب نمونه‌ای جاویدان و زیبایی بر جای گذاشته است» (بخاری، ۱۳۳۶: ۴۳۵).

نکته‌ها و نمونه‌های اشعار اخلاقی در بوستان سعدی فراوان یافت می‌شود. شاید یکی از دلایل ماندگاری و به‌روز بودن اخلاقیات سعدی، ریشه‌های قرآنی آن‌هاست، چنان‌که سفارش‌ها و توصیه‌های این شاعر اخلاق‌گرا، برگرفته از منابع دینی و به‌ویژه قرآنی است. یتیم‌نوازی، احترام به استاد و والدین و زبردستان و زبردستان، رسیدگی به احوال ضعیفا، حیوان‌نوازی و اجتناب از آزار حیوانات، همگی برگرفته از آیین مبین اسلام و قرآن کریم است. بی‌شک سعدی با آموزه‌های اسلامی و قرآنی از دیرباز آشنا و آگاه بوده است. «تأثیر

قرآن بر سعدی را باید از ابتدای کودکی و آموزش در خدمت پدر در ایام طفولیت جستجو کرد. خود وی این تأثیرپذیری در ایام طفولیت و در کنار داشتن مصحف عزیز در آن دوران را در گلستانش متذکر شده است» (حجت، ۱۳۸۲: ۳۷)؛ اشاره به حکایتی است که در آن پدر سعدی، زشتی غیبت کردن را به زیبایی برای فرزندش بازگو می‌کند (سعدی، ۱۳۷۰: ۱۵). بنابر نظر محمدحسین یاسایی، سعدی در نظامیه نیز به طور مداوم به فراگیری علوم دینی، تفسیر قرآن کریم و حدیث، می‌پرداخته است (یاسایی، ج ۳، ۱۳۷۳: ۳۳۱).

بیان مسأله

سعدی، بی‌گمان استاد بی‌بدیل اخلاق و ادیب جامع ایرانی بوده که نام او، نه تنها در ایران و در بین پارسی‌زبانان بلکه در میان ادب‌شناسان سراسر جهان، بلندآوازه است. از منظر «وحید دستجردی» سعدی در کنار دو شاعر نام‌آور دیگر یعنی فردوسی و نظامی در شمار بهترین سخن‌سرایان سده‌های پنجم تا هفتم (ه. ق.) محسوب می‌شود (دستگردی، ۱۳۳۶: ۵۰). آثار او در زبان‌های مختلف انتشار یافته، دیدگاه‌های انسانی و بلند وی، در سراسر اشعار و نوشته‌هایش، به روشنی نمایان است. اما آنچه در این مقاله، مطمح نظر پژوهش‌گر بوده، بررسی یکی از آثار گران‌بهای سعدی، البته از نگاهی کاملاً متفاوت است. این اثر، بوستان یا سعدی‌نامه نام دارد و نویسنده، به دنبال بررسی و واکاوی مقایسه آن با شاهنامه، یادگار حکیم فرزانه توس، فردوسی است.

پیشینه تحقیق

درباره سعدی، آثار و سبک و زندگی او، صدها مطلب و اثر و مقاله و کتاب یافت می‌شود که هر یک، ویژگی‌بی از ویژگی‌های سعدی یا آثار وی را مورد بررسی قرار داده‌اند. آثار او نیز با تنوع بسیار و به دست مصححین زبده و کارآموده به طبع رسیده است. برخی پا را از این هم فراتر گذارده و به شرح آثار سعدی اقدام نموده‌اند. شروح خزایلی، خطیب رهبر و غلامحسین یوسفی از این دست است.

مقالات فراوان در عرصه سعدی‌شناسی تألیف شده که برخی از آن‌ها در مجموعه ذکر جمیل سعدی گردآوری شده است.

یکی از مقالاتی که به مقایسهٔ فردوسی با سعدی پرداخته است با عنوان «فردوسی و سعدی» تألیف منصور رستگار است.

مقالهٔ دیگر از مرحوم رجایی با عنوان «سیر سعدی در آثار گذشتگان» نام دارد. مقالهٔ «نمودهای سبکی در بوستان سعدی» تألیف نگارنده نیز از دیگر پژوهش‌ها به حساب می‌آید.

مقالهٔ دیگری از نگارنده زیر عنوان «stylistics feachers in bustan of saadi»، در نشریهٔ «A Journal of Multidisciplinary Research» در سال ۲۰۱۴ به چاپ رسیده است.

این‌ها که در این مختصر آمد، مثنی نمونهٔ خروار است، وگر نه آثار نگاشته شده در خصوص سعدی بی‌شمار است، اما آنچه در این نگاره به چشم می‌خورد، پژوهشی است که برای اولین بار انجام پذیرفته است. لازم به یادآوری است که هدف این مقاله با آنچه در پژوهش‌هایی نظیر مقایسهٔ شاهنامه و بوستان توسط رعدی آذرخشی صورت پذیرفته و یا مقاله فردوسی و سعدی از منصور رستگار، متفاوت است. گفتنی است نگارنده به هیچ روی در صدد به چالش کشاندن نظریات دیگران در این خصوص نبوده، تنها ارایه‌گر دیدگاه‌هایی است که با مطالعه آثار سعدی بدان‌ها دست یافته است.

ضرورت انجام تحقیق

نکته‌ای ساده که در ذهن آدمی تبلور می‌یابد، ممکن است پنجره‌ای را به وسعت اندیشهٔ دیگران در خصوص امری نو و تازه بگشاید. نگاهی تازه یا جستجویی نو در آثار ادبی، از این جهت ضروری است که هرچند که مختصر باشد، می‌تواند راه‌گشای مسیر تحقیقاتی ارزشمند، پس از خود باشد. همین که پژوهشی، ذهن خوانندگان خود را، از جهتی که سالیان سال بدان جهت می‌نگریستند، اندکی به سمت و سوی تازه گرایش دهد، می‌تواند قابل توجه باشد. انجام پژوهش پیش روی، دست کم از این جهت که نگاهی دیگرگونه به اثری بسیار ارزشمند و جهانی دارد، ضروری به نظر می‌رسد. لازم به یادآوری است که این مقاله هرگز در صدد ارجحیت دادن به یکی از دو شاعر پیش روی ایرانی نبوده یا دامن زدن به اختلافات میان آن‌ها را، هرگز به مصلحت نمی‌داند، بلکه هدف خود را در ارزش نهادن

به هر دو پیشوای شعر و ادب این سرزمین شاعرپرور می‌داند.

بحث و بررسی

چنان‌که در مباحث پیشین از نظر گذشت، ادب‌شناسان، شیخ اجل سعدی شیرازی را استاد بلامنزاع اخلاق و تعلیم و تربیت می‌نامند که هم نظم و هم نثر پارسی را، عرصه‌ای وسیع در خدمت مضمون یاد شده قرار داده؛ به‌ویژه بوستان که سرآمد آثار اخلاقی سعدی است. «در رأس آثار سعدی یکی از شاهکارهای بلامنزاع شعر فارسی قرار دارد که در نسخ کهن کلیات سعدی‌نامه نامیده شده و بعدها به بوستان شهرت یافته است. این منظومه در اخلاق و تربیت و وعظ و تحقیق است در ده باب...» (صفا، ۱۳۷۰: ۶۰۵)

یادآوری این نکته ضروری است که در جزئیات سخن سعدی در بوستان، مضامین مختلفی یافت می‌شود که جایگاهی درخور دارد؛ مضامینی نظیر عشق، عرفان و ... که در این مختصر از شرح و تفصیل آن‌ها خودداری می‌شود. هرچند مضامین یادشده در طول اثر، از جایگاهی که اخلاقیات سعدی از آن برخوردارند، نازل‌ترند. «سعدی در خصوص مضمون عرفان، با زبانی گرم و گیرا از عارفان و شوریدگان الهی یاد می‌کند؛ اما خود در این مقال از دور، دستی بر آتش دارد» (اشرف‌زاده، ۱۳۷۵: ۶۵).

حال که اوراق بوستان با نگاهی مختصر از جهات گوناگون ورق خورد، در این بخش، بحث تازه‌ای آغاز شده که هدف نهایی نگارنده را در بر می‌گیرد. با جستجو در سبک، شیوه سرایش و ترتیب چیدمان ابواب و از همه مهم‌تر، بحر و وزن بوستان سعدی، سؤالات بسیاری در ذهن ایجاد می‌شود. این سؤالات عبارتند از:

۱. علت شباهت بسیار مطلع منظومه سعدی با مطلع شاهنامه فردوسی چیست؟
۲. انتخاب بحر متقارب در یک منظومه اخلاقی به چه سبب است؟
۳. علت قرار گرفتن باب رضا (باب پنجم) با آن همه شباهت به شاهنامه فردوسی از چه روی است؟

این پرسش‌ها و بسیاری سؤالات دیگر، ممکن است در ذهن محققین وارد شود که پاسخ به هر یک، دریچه‌ای تازه را در ذهن ایشان بگشاید.

آغاز بوستان سعدی با مطلعی در ستایش پروردگار همراه است. سپاسی به‌واسطه

آفریدن بزرگ‌ترین بدیده‌هایش که همانا عبارت از جان و خرد و اندیشه باشد:

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین
(سعدی، ۱۳۷۰: ۳۴)

بی‌تردید سخن، ویژگی منحصر به فرد آدمی است که از او به‌عنوان حیوان ناطق یاد می‌شود، چنان‌که گفته‌اند: *الإنسان حیوان الناطق*؛ بدین سبب، سخن نه لفاظی و گویایی است که آن صفت در طوطی نیز یافت می‌شود؛ بلکه عبارت از تعقل و اندیشیدن است.

همین محتوا را می‌توان در مطلع منظومهٔ گران‌بهای فردوسی نیز ملاحظه کرد:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۵۴)

از دیدگاه مؤلفِ سطور پیش روی، این شباهت لفظی و به‌ویژه معنوی، نمی‌تواند امری تصادفی باشد؛ بدین سبب که مطالعهٔ دقیق و چندجانبهٔ بوستان، به‌خوبی نشان از آگاهی کامل سعدی نسبت به بیتِ بیتِ شاهنامهٔ فردوسی دارد. چنان‌که واژهٔ جان و خرد (سخن در زبان‌آفرینی) با منطق و مضمون یکسانی در هر دو مطلع به کار رفته است. شاید بتوان اظهار کرد که تأثیر پنهانی بوستان از شاهنامه، یا به گفتهٔ بهتر، سعدی از فردوسی، از همین جایگاه، یعنی آغاز سعدی‌نامه دیده می‌شود. نکته‌ای که بعدها در باب پنجم بوستان، به اوج خود می‌رسد. قابل ذکر است که سعدی در زمان خویش درصدد بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی بوده است؛ چنان‌که در گلستان با تضمین بیتی از شاهنامه بر تربت صاحب آن درود فرستاده، از فردوسی به نیکی یاد می‌کند. این احترام فراوان سعدی به شاعر پیش از خود، به اندازه‌ای والاست که به باور منصور رستگار چنین ستایشی از سوی سعدی برای شاعران دیگر وجود نداشته است (رستگار، ۱۳۶۳: ۳۹).

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت بر آن تربت پاک باد
(سعدی، ۱۳۷۰: ۱۱۰)

در ادامه لازم است در نظر گرفت که تاریخ تصنیف بوستان به سال ۶۵۵ هجری قمری باز می‌گردد؛ یعنی دورهٔ سبک عراقی که از نظر شعر و شاعری زمانی پررونق در ایران است. برخی از بهترین شاعران و برترین اشعار سبک یادشده در قرن هفتم، نزدیک به همین سال سروده شده‌اند. بسیاری از آثار سعدی نیز برخوردار از ویژگی‌های مخصوص سبک

عراقی‌اند؛ اما بوستان سعدی از لونی دیگر است.

در دوره عراقی (سبک عراقی) بوستان، تنها اثر منظوم با مضمون کاملاً حکمی و اخلاقی است که در بحر متقارب سروده شده است. حال آن‌که بحر متقارب، به واسطه کوبندگی (صدای طبل‌مانند)، قالبی برای سرودن اشعاری رزمی و حماسی بوده که تا حد بسیاری ویژه سبک خراسانی است و در دوره عراقی (به‌ویژه در قرن هفتم) کاربرد فراوانی ندارد؛ به عبارت دیگر، دوران سرودن اشعار حماسی در سبک دوره سعدی به پایان رسیده، مضامین دیگری نظیر عرفان، وعظ، اخلاق و عشق، جانشین آن شده است؛ ولی سعدی به دنبال پیروی از سبک خراسانی در دوره عراقی و به کارگیری بحر متقارب مثنی محذوف (فَعُولُنْ، فَعُولُنْ، فَعُولُنْ، فَعْل) در بوستان خویش است. ناگفته نماند که در گلستان نیز، گاه برخی ابیات در بحر متقارب سروده شده‌اند که این امر نیز می‌تواند از تأثیر بوستان بر گلستان، که کمتر از سالی پس از سرودن بوستان، نگاشته شده است، ناشی شود. همان‌گونه که در اشعار درون‌متنی گلستان، ابیات فراوانی از بوستان یافت می‌شود؛ یا مضامینی که در گلستان وجود داشته و پیش از آن، سعدی آن‌ها را در بوستانش به قوام رسانده بود.

به یقین پاسخ سؤال دوم بسیار دشوار به نظر می‌رسد و کسی را یارای آن نیست که آن را امری تصادفی خواند، یا دلیل آن را علاقه سعدی به چنین کاربردی دانسته یا از سر غفلت و بی‌توجهی سعدی بدانند. به طور مسلم، پاسخ را می‌بایست با حوصله و نه از سر تعجیل به دست آورد. این امر محقق نمی‌شود، مگر آن‌که با دقت نظر و کندوکاو در سایر اجزای لفظی و معنوی بوستان به دنبال جواب بود.

در گذر از ابواب مختلف بوستان، خواننده هر چه از دیباچه و باب اول پیش رود، اسم‌ها و واژگانی را ملاحظه می‌نماید که می‌بایست ردّ پای آن‌ها را در شاهنامه جستجو کرد؛ اسم‌هایی چون رستم، کاووس، سلم، فریدون، فرهاد، کیخسرو، آرش، قباد، جمشید، داریوش، زال، سام، دیو سفید، تور و ...

به‌عنوان نمونه در باب اول بوستان، ابیات زیر را می‌توان ملاحظه کرد:

شنیدم که جمشید فرخ‌سرشت به سرچشمه‌یی بر به سنگی نوشت
بدین چشمه چون ما بسی دم زدند برفتند چون چشم بر هم زدند

(سعدی، ۱۳۷۰: ۹۲)

یا:

به دست تهی بر نیاید امید به زر برکنی چشم دیو سفید
(همان: ۱۶۹)

یا در ابیات زیر:

شنیدم که دارای فرخ تبار ز لشکر جدا ماند روز شکار
(همان: ۹۳)

از این دست ابیات در چهار باب ابتدایی بوستان فراوان است؛ اما در باب پنجم (چنان‌که در ادامه خواهد آمد) این روند به اوج می‌رسد و در ابواب بعدی دوباره به حالت تعادل باز می‌گردد، نظیر باب هفتم:

فریدون وزیری پسندیده داشت که روشن دل و دوربین دیده داشت
(همان: ۳۲۵)

انتخاب نمونه‌های یادشده (و ابیاتی که بعد از این از نظر خواهد گذشت) بدین سبب است که در شاهنامه فردوسی نیز نظایر آن‌ها را می‌توان یافت. به‌عنوان نمونه، علاقه شاهان شاهنامه به شکار یا داستان دیو سفید یا مشاور خردمند فریدون. این ابیات هم‌چنین می‌توانند شواهدی بر آگاهی کامل سعدی از محتوای شاهنامه فردوسی باشند.

اما باب پنجم در بوستان سعدی، بابتی متفاوت از سایر باب‌هاست، چنان‌که اوج شباهت بوستان با شاهنامه فردوسی را در این بخش می‌توان ملاحظه نمود؛ شباهتی که در ورای خود، تأثیر زیادی را در بر دارد. در این باب خواننده منزلگاهی را پیش روی خود می‌بیند که در نگاه اول ذهن را به خود مشغول می‌کند و از ابتدا تا انتهایش مجزاً از سایر ابواب می‌نماید. به باور نگارنده، راز این اثرپذیری بوستان با شاهنامه را می‌بایست در این باب دریافت.

نکته قابل ملاحظه آن‌که، ابواب ده‌گانه بوستان (به‌استثنای باب پنجم) همگی با مقدمه‌ای وافی آغاز شده؛ خواننده را آماده دریافت اهداف مورد نظر شاعر (که در ادامه آن باب آمده، خواننده را با حکایات زیبا و دلپذیر به اهداف مورد نظر سعدی نزدیک می‌نماید) می‌کند. به‌عنوان نمونه در باب سوم، سعدی با درآمدی پرمحتوا و نغز، به بیان دیدگاه خود در خصوص عشق و مستی و شور می‌پردازد:

«خوشا وقت شوریدگان غمش اگر زخم بینند و گر مرهمش
گدایانی از پادشاهی نفور به امیدش اندر گدایی صبور
(همان: ۲۰۶)

سپس با بیان حکایاتی دلپذیر، هدف خود را در پیشگاه مخاطبین اشعارش، بیان می‌نماید؛ یا در باب چهارم (تواضع) که آغاز آن با مقدمه‌ای صریح و گویا در خصوص تواضع همراه است:

«ز خاک آفریدت خداوندگار پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
حریص و جهان‌سوز و سرکش مباش ز خاک آفریدنت، آتش مباش
(همان: ۲۳۷)

باب ششم (قناعت) نیز مقدمه‌ای گویا و روشن دارد:

«خدا را ندانست و طاعت نکرد که بر بخت و روزی قناعت نکرد
قناعت توانگر کند مرد را خبر کن حریص جهانگرد را»
(همان: ۲۹۷)

در باب هفتم (تربیت):

«سخن در صلاح است و تدبیر و خوی نه در اسب و میدان و جوگان و گوی»
(همان: ۳۱۰)

سایر ابواب بوستان نیز به همین روش و همراه با مقدمه‌ای متناسب و مرتبط با عنوان آغاز می‌شود.

باب پنجم بوستان، چندان شباهتی با سایر ابواب آن ندارد. نگاهی ساده به مقدمه این باب، به روشنی بر این ادعای نگارنده صحه می‌گذارد.

مقدمه باب یادشده، با چالشی شگرف، میان سعدی و فردی که از سوی وی پراکنده‌گوی لقب می‌گیرد (و به باور نگارنده این شخص به احتمال فراوان، ساخته و پرداخته ذهن سرشار سعدی است) آغاز می‌شود. حقیقتی که سعدی را به خشم آورده، سبب طغیان وی می‌شود؛ فریادی از سر درد می‌کشد و گوینده را به خبثت متهم می‌کند. از منظر لفظی نیز مقدمه یادشده سرشار از الفاظ و اصطلاحات جنگی است، از گرز گرفته تا خشت و کویال و تیغ و در نهایت خشت بالش کردن سر رقیب (خضم). «در مورد کاربرد

نام جنگ‌افزارها نیز باید گفت که این واژه‌ها در بیان تغزلی و کلام حماسی سعدی به کار می‌رود و او از نام بسیاری از سلاح‌های مذکور در شاهنامه به طور عمومی استفاده می‌کند» (رستگار، ۱۳۶۳: ۴۱)

از دیدگاه معنوی (مضمون) نیز این مقدمه همراه با جنگ و دعوا و مناظره‌ای بزرگ با رجزخوانی و ادعا از هر دو سوی است:

«شبی زیت فکرت همی سوختم
پراکنده‌گویی حدیثم شنید
هم از خبث نوعی در آن درج کرد
که رأیش بلیغ است و طبعش بلند
نه در خشت و کویال و گرز گران
ندانم که ما را سر جنگ نیست
توانم که تیغ زبان برکشم
بیا تا در این شیوه چالش کنیم
سعادت به بخشایش داور است
چو دولت نبخشد سپهر بلند
نه سختی رسید از ضعیفی به مور
چو نتوان بر افلاک دست آختن
گرت زندگانی نبشته‌ست دیر
وگر در حیاتت نماندست بهر
نه رستم چو پایان روزی بخورد

چراغ بلاغت بیفروختم
جز احسنت گفتن طریقی ندید
که ناچار فریاد خیزد ز درد
در این شیوه زهد و طامات و پند
که آن شیوه ختم است بر دیگران
ولیکن مجال سخن تنگ نیست
جهان سخن را قلم در کشم
سر خصم را خشت بالش کنیم
نه در جنگ و بازوی زورآور است
نیاید به مردانگی در کمند
نه شیران به سر پنجه خوردند و زور
ضروری است با گردش ساختن
نه مارت گزاید نه شمشیر و شیر
چنانست کُشد نوش‌دارو که زهر
شغاد از نهادش برآورد گرد؟
(سعدی، ۱۳۷۰: ۲۸۰)

با اندکی تأمل در این مقدمه، ادعای نگارنده درباره تفاوت فاحش میان آن، با سایر مقدمات ابواب بوستان، به‌روشنی به اثبات می‌رسد. مقدمه‌ای که بسیاری از ابیاتش، اشاره‌ای به مقوله رضا ندارند؛ حال آن‌که باب پنجم، مبحث رضاست و به همین مناسبت، لازم است که مقدمه آن نیز در همین باره باشد.

نکته قابل تأمل دیگر آنکه ابیات یادشده در مقدمه، بسیار به سبک و سیاق شاهنامه شبیه‌اند و چنانکه پیش از این از خاطر گذشت، تا حدودی، با سایر ابواب و اشعار بوستان سعدی (هم از نگاه لفظی و هم مضمونی) متفاوت هستند.

کویال، گرز گران، رستم، شغاد و ... ده‌ها واژه‌ای است که اصالت شاهنامه فردوسی (از دیدگاه سبک‌شناسی) بر آن‌ها بنا شده، چنانکه شاهنامه، با نام‌هایی نظیر رستم و گرز گران و شغاد و ... در ذهن خوانندگانش جای گرفته است.

اگر مقدمه باب رضا، از دریچه‌ای دیگر مورد بررسی قرار گیرد، نکته‌های تأمل‌برانگیزتری را به ذهن وارد می‌نماید. کافی است این بار، اشعار با تکیه بر مضمون و آکاوی شوند؛ آن‌گاه ملاحظه می‌شود که جدال سعدی و مدعی از نوع پراکنده‌گوی، چالشی است که کم‌کم رنگ و بوی جنگ و جدال حماسی را به خود می‌گیرد. بدین سبب، مقدمه باب یادشده، هم در لفظ و هم مضمون، بسیار به شیوه خراسانی شاهنامه فردوسی شبیه است. «اگرچه پیام سعدی مهر و محبت است و او را با کسی سر جنگ نیست؛ اما چون تیغ زبان درمی‌کشد و از در چالش درمی‌آید، همه کلامش رنگ پیکار می‌گیرد و با استفاده از فرهنگ رزم‌آوران اصطلاحات نبرد، نام سلاح‌ها و صحنه‌های پیکار را به کار می‌برد و در نتیجه می‌بینیم که مخصوصاً آن دسته از اشعارش که به وزن شاهنامه سروده می‌شود، انسان را به دنیای شاهنامه می‌کشاند» (رستگار، ۱۳۶۳: ۴۱).

همان‌گونه که از نظر گذشت، باب پنجم بوستان، شبیه شاهنامه سروده شده است؛ بلکه با همان سیاق و با الفاظ و واژگان خاص شاهنامه فردوسی.

سؤالی که در این جایگاه پیش می‌آید، نقش و زمان حضور و اظهارنظر پراکنده‌گوی است. بر نگارنده روشن نیست که این شخصیت ناشناس و شاید موهوم، در میانه راه تصنیف بوستان ظاهر شده یا خود عاملی برای خلق بوستان است. دیگر آن‌که تأثیر کلام وی، مسبب انتخاب این‌گونه وزن و بحر و سبک بوستان از سوی سعدی بوده یا سعدی‌نامه، معلول رقابتی پنهان و چالش ذهنی پیوسته‌ای در عمق وجود شاعر است؟ حقیقت هر چه باشد، وجود چنین چالش و رقابتی به‌خصوص در ابیات یادشده غیرقابل‌انکار است و اگر چنین باشد، محصول آن اثری جاودانه است که جهان ادب همواره خود را رهین خالق آن می‌داند و ایرانیان به‌واسطه داشتن چنان شاعر و چنین اثری سال‌هاست که به خود فخر

می‌ورزند.

یکی از دلایلی که سبب بروز این چالش شده، تفاوت جهان‌بینی در میان دو شاعر است. سعدی با دیدگاهی جبرگرایانه پا به میدان بوستان نهاده و در برخی از ابیات اثرش، جهان‌بینی خویش را ارایه می‌کند. هرچند این امر سبب نشده که وی همّت عالی انسان در پیشبرد اهدافش را به تمامی انکار کند. به‌عنوان نمونه در بایی از بوستان چنین می‌سراید:

به بدبختی و نیک‌بختی قلم بگردید و ما هم‌چنان در رحم
(سعدی، ۱۳۷۰: ۱۱۷)

یا:

فشاندش قضا بر سر از فاقه خاک مشعبد صفت کیسه و دست پاک
(همان: ۱۷۸)

و بیت زیر که محکی دقیق بر مطلب یاد شده است:

سعادت به بخشایش داور است نه در چنگ و بازوی زورآور است
(همان: ۲۸۰)

بدین‌روی اندیشهٔ سعدی، امور هستی را با رویکردی جبرگرایانه می‌پذیرد. «ماحصل کلام سعدی آن است که دولت را به مردانگی نمی‌توان در کمند کشید و بنابراین باید با گردش روزگار ساخت و به سرنوشت محتوم تسلیم شد» (رستگار، ۱۳۶۳: ۴۱). وی در باب پنجم با سرودن بیتی، عنان امور را به تمامی از اختیار آدمی سلب می‌کند. (قابل ذکر است که فاعل مایشاء خداست و در آن تردیدی نیست)؛ اما سرودهٔ زیر با شناخت از اندیشهٔ سعدی بر ادّعای نگارنده صحه می‌گذارد:

خدا کشتی آنجا که خواهد برد وگر ناخدا جامه بر تن درد
(سعدی، ۱۳۷۰: ۱۱۷)

ز وحشی نیاید که مردم شود به سعی اندرو تربیت گم شود
(همان: ۲۸۹)

به کوشش نروید گل از شاخ بید نه زنگی به گرمابه گردد سفید
(همان: ۲۸۹)

چو رد می‌نگردد خدنگ قضا سپر نیست مر بنده را جز رضا
(همان: ۲۸۹)

از سوی دیگر، فردوسی شاعری شیعه است که رسیدن به هدف را، تنها در گرو تلاش و کوشش مجدّانه می‌داند. بر این اساس، این اندیشه را که همهٔ امور ناشی از جبر و قضا بوده و باید تسلیم آن بود، نفی می‌کند. او که خردگرایی کامل است، همواره خواری و تسلیم محض بودن را نتیجهٔ بی‌خردی بر می‌شمرد. «فردوسی را نباید یکی از معتزلیان کلاسیک قلمداد کرد؛ اما وی تحت تأثیر آرای روشن‌فکرانهٔ معتزلیان بوده است. بدین‌روی او بسیار خردگراست... از منظر فردوسی، ارجمندی و بلندپایگی در دو جهان را به خرد وابسته دانستن و اسارت و خواری را ثمرهٔ بی‌خردی شمردن و خرد را بخشش و آفریدهٔ ایزدی و راهبر و نگهبان انسان معرفی کردن، گران‌تر ارزشی است که به این گوهر آسمانی (خرد) توان داد» (رضوی، ۱۳۸۷: ۶۰ و ۵۱).

دلیل دیگری که تأثیرپذیری شدید از شاهنامه را تأیید می‌کند، ابیاتی است که در ادامه آمده است:

«سعادت به بخشایش داور است نه در چنگ و بازوی زور آور است
نه رستم چو پایان روزی بخورد شغاد از درونش برآورد گردد؟»
(سعدی، ۱۳۷۰: ۲۸۰)

هرچه در ابیات بالا و مضامین و الفاظ آن‌ها دقت نظر بیشتری صورت پذیرد، ردّیابی از رضا (و خشنودی به قضای حق) کمتر به چشم می‌خورد؛ بلکه سخن از بی‌اعتباری قدرت بازو و نیرو و دلاوری (که از قضا از لوازم جوان‌مردی و بزرگی به‌ویژه در برابر دشمن زورگو به شمار می‌رود) است. از سویی، بیان مصداق توانایی و زور بیهوده (از منظر سعدی در ابیات فوق و نه در تمام اشعار بوستان) در بیت دوم، بسیار تأمل برانگیز است. رستم، شاهکار خلقت و مدافع وطن‌پرست محبوب فردوسی، که در مجلس وحشتناک سلطان محمود غزنوی، تمام‌قد به دفاع از او می‌پردازد: «بوالقسم فردوسی شاهنامه به شعر کرد، و بر نام سلطان محمود کرد و چندین روز همی برخواند، محمود گفت همهٔ شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم، و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست. بوالقسم گفت زندگانی خداوند دراز باد. ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد، اما این دانم که خدای تعالی خویشتن هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید. این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت. ملک محمود وزیر را گفت این مردک مرا به تعریض دروغ‌زن خواند، وزیرش گفت:

باید کُشت، هر چند طلب کردند نیافتند» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۱۹: ۸-۷) مصداق و نمونه‌ای در نظر گرفته می‌شود که به دست شغاد کشته می‌شود. این حقیقتی انکارناپذیر است که کس را یارای ایستادگی در برابر مرگ نیست؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴) بدین‌سان همه موجودات آفرینش در گرو مرگ بوده و روزی عمرشان به پایان می‌رسد.

مرگ رستم به دست شغادِ ملعون، امری است که در شاهنامه به تصویر کشیده شده است و بی‌تردید یکی از غم‌انگیزترین و دلخراش‌ترین رویدادهای ناگوار، در آن اثر تلقی می‌شود:

شغاد آمد آن چرخ را بر کشید	به زه کرد و یک بارش اندر کشید
بخندید و پیش تهمتن نهاد	به مرگ برادر همی بود شاد
تهمتن به سختی کمان بر گرفت	بدان خستگی تیرش اندر گرفت
برادر ز تیرش بترسید سخت	بیامد سپر کرد تن را درخت
چو رستم چنان دید بفراخت دست	چنان خسته از تیر بگشاد شست
درخت و برادر به هم بر بدوخت	به هنگام رفتن دلش بر فروخت
شغاد از پس زخم او آه کرد	تهمتن برو درد کوتاه کرد
بدو گفت رستم ز یزدان سپاس	که بودم همه ساله یزدان‌شناس
از آن پس که جانم رسیده به لب	برین کین ما بر نگذشت شب
مرا زور دادی که از مرگ پیش	ازین بی وفا خواستم کین خویش
بگفت این و جانش برآمد ز تن	برو زار و گریان شدند انجمن
زواره به چاهی دگر در بمرد	سواری نماند از بزرگان و خرد

(فردوسی، ج ۶ و ۷، ۱۳۷۲: ۲۳۷-۲۳۶)

با این وجود پایان زندگی رستم نیز با شکر و سپاس وی به درگاه یزدان پاک همراه بوده است. مرگی با عزت به دست قاتلی نابکار و پست و فریبکار.

چنان که پیش‌تر از نظر گذشت، مرگ امری است که همگان را درخواهد ربود و

بدین‌روی، رستم نیز از هجوم آن در امان نیست؛ اما چگونگی توصیف آن در بیتی از بوستان سعدی، قدری تأمل‌برانگیز است؛ به بیانی دیگر، این شبهه را در خاطر پدیدار می‌سازد که از چه روی از چنین واقعه عظیمی، این‌گونه ساده عبور می‌شود: «شغاد از درویش بر آورد گرد» (سعدی، ۱۳۷۰: ۴۸۰).

سخن از حکایات موجود در باب پنجم رفت، جالب است که حکایت‌های سروده شده در باب یادشده نیز هم‌چون مقدمه آن، بیشتر در شکست پهلوانان و جنگ‌آوران بوده، تناسب چندانی با عنوان باب (رضا) ندارد. گه‌گاه در حکایات، اشاره‌ای نیز به پهلوانان ارزشمند شاهنامه دیده می‌شود که مضمون آن‌ها نیز، تعریض‌گونه است:

«من آنم که در شیوه طعن و ضرب به رستم در آموزم آداب حرب»
(همان: ۲۸۲)

«گرش بر فریدون بُدی تاختن اماتش ندادی به تیغ آختن»
(همان: ۲۸۶)

حال آن‌که شاعر به راحتی می‌توانست نام‌های شخصیت‌های منفی و زورگویان قدرتمند و منفور شاهنامه را جایگزین اسامی دوست‌داشتنی و ارزشی (به‌ویژه از نگاه فردوسی) کند. این شیوه قاعده‌ای است که تقریباً در سراسر بوستان به چشم می‌خورد و هر یک از شخصیت‌های بنام شاهنامه در بیتی یا ابیاتی از بوستان، با نگاهی دیگرگونه تجلی یافته‌اند. چنان‌که در باب هفتم بوستان، رستم و سام این‌گونه مورد مقایسه و قضاوت قرار گرفته‌اند:

«عنان باز پیچان نفس از حرام به مردی ز رستم گذشتند و سام
تو خود را چو کودک ادب کن به چوب به گرز گران مغز دشمن مکوب»
(همان: ۳۱۰)

گفتنی است که نگارنده به هیچ وجه در صدد نیست که از قیاس‌های سعدی چشم‌پوشی کند، بدیهی است که مبارزه با نفس، گاه از مبارزه با زورمداران و جنگ‌آوران مهم‌تر است؛ اما چنان‌که ملاحظه می‌شود، شیوه بیان، آن هم از سوی سعدی تأثیری تعریض‌گونه به نظر می‌رسد:

تو خود را چو کودک ادب کن به چوب به گرز گران مغز دشمن مکوب»
(همان: ۳۱۰)

یا در ابیات پیشین (آن‌چنان که از نظر گذشت) حکایت اول از باب پنجم، آهنین‌پنجه‌ای که به رستم جنگاوری می‌آموزد، به دست نمدپوشی ساده اسیر می‌شود که این نمونه نیز هم‌چون بیت بالا می‌تواند نشانی از تعریض داشته باشد.

نتیجه

در انتها، نتایج به دست آمده از پژوهش مورد مطالعه، به شرح ذیل ارائه می‌شود:

- بی‌تردید، سعدی شیرازی به‌خوبی با شاهنامه و محتوای آن آگاه بوده و سبک و سیاق و مضمون این اثر را می‌شناخته است.
- با مطالعه دقیق بوستان، می‌توان این‌گونه بیان کرد که نگاه سعدی به این اثر ارزشمند، تا حدّ زیادی تحت تأثیر شاهنامه فردوسی بوده؛ چنان‌که این تأثیر را می‌توان از همان آغاز بوستان (مطلع منظومه اخلاقی سعدی) ملاحظه نمود.
- اوج تأثیرپذیری بوستان سعدی از شاهنامه فردوسی، به باب پنجم مربوط می‌شود، هر چند این امر در سراسر بوستان با شدّت و ضعف قابل ملاحظه است.
- نگاه نقّادانه سعدی به برخی از حقایق موجود در شاهنامه فردوسی، سبب ایجاد ابیاتی در بوستان شده که (به‌ویژه در باب پنجم) این اثر را در تقابل با شاهنامه قرار داده است. به گفته بهتر، این مقوله، سعدی را در تقابل با فردوسی قرار داده است. از سویی، باب پنجم را می‌توان بهانه‌ای زیرکانه جهت رقابت سراینده با فردوسی دانست.
- سرانجام آن‌که یکی از عوامل مؤثر در اختلاف دیدگاه‌های سعدی با فردوسی، تفاوت جهان‌بینی و اندیشه فکری این دو شاعر است. از این جهت که سعدی متمایل به دیدگاه‌های اشعری بوده؛ حال آن‌که فردوسی شاعری شیعی مذهب است.

منابع

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم

۱. ارجانی، فرامرز بن خداداد. (۱۳۸۹)، سمک عیار، تهران: بهزاد.
۲. اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۷۵)، قصه طوطی جان، مشهد: صالح.
۳. بی‌نا. (۱۳۸۹)، تاریخ سیستان، مصحح: استاد ملک‌الشعراى بهار، تهران: اساطیر.
۴. سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۷۰)، بوستان، ج ۸، مصحح: دکتر محمد خزاییلی، تهران: جاویدان.
۵. _____ . (۱۳۷۰)، گلستان، ج ۵، مصحح: دکتر محمد خزاییلی، تهران: جاویدان.
۶. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۷، تهران: فردوس.
۷. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۲)، شاهنامه، مصحح: دکتر حمیدیان، ج ۵، تهران: قطره.

ب) مقالات

۸. حجت، محمد. (۱۳۸۲)، "نمودهای سبکی در بوستان سعدی". در پژوهشگران فرهنگ، شماره ۴، صص ۳۲-۴۵.
۹. رجایی بخارایی، احمدعلی. (۱۳۳۷)، "سیر سعدی در آثار گذشتگان". در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۴۷، صص ۴۳۸-۴۳۴.
۱۰. رستگار، منصور. (۱۳۶۳)، "فردوسی و سعدی". در مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۰، صص ۳۸-۴۱.
۱۱. رضوی، سید مسعود. (۱۳۸۷)، "مذهب و حکمت فردوسی نسبت به معتزله". در مجله اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۲۸، صص ۵۵-۶۰.
۱۲. وحید دستگردی، محمد. (۱۳۳۶)، "مقایسه بین سه تن از بزرگ‌ترین سخن‌سرایان ادب فارسی". در مجله ارمغان، شماره ۲، صص ۴۹-۶۱.
۱۳. یاسایی، محمدحسین. (۱۳۷۳)، "تأثیر قرآن در آثار سعدی". در مجموعه مقالات ذکر جمیل سعدی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.